



The University of Tehran Press

Political Crime in Relation to the "Realities of the Political System"

Mohammad Lori Nejad¹  | Somayeh Aghajnejad² 

1. Corresponding Author; Ph.D. in Public Law, Islamic Azad University Rafsanjan Branch, Rafsanjan, Iran. Email: lorinejad@gmail.com
2. PhD student, criminal law and criminology, Ayatollah Haeri Yazdi University, Meybod, Yazd, Iran. Email: Aghai.somayeh@yahoo.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	Political crime is a function of the rational and legislative wisdom of the lawmakers of each era. Moreover, considering the principle of "the backing of law by social realities," various temporal and spatial conditions, as well as the circumstances of the political system, significantly influence the occurrence of political crime and the political system's approach to it. Although today, political crime exists in a pendulum between the right to freedom of expression and the liberty of criticism, as well as security offenses such as propaganda against the system and subversion, some countries fundamentally do not align with the concept of political crime at all. Regardless, the central issue of this writing is the relationship between the political system and political crime concerning three topics: "the occurrence of political crime," "the identification of political crime," and "the influence of the political system on political crime." This paper employs a descriptive and analytical approach, utilizing library studies to reach certain conclusions; among them is that the relationship between political crime and the inefficacy of the political system is aligned, while the concept of political crime itself is relative, fluid, and heavily influenced by the political system. This understanding also dynamically affects the scope of identifying political crime and the benefits afforded to the offender.
Pages: 2153-2175	
Received: 2023/12/20	
Received in Revised form: 2024/03/02	
Accepted: 2024/09/15	
Published online: 2025/09/23	
Keywords: <i>political crime,</i> <i>security crime,</i> <i>political System,</i> <i>accumulation of crisis,</i> <i>the Political Crimes Act.</i>	
How To Cite	Lori Nejad, Mohammad; Aghajnejad, Somayeh (2025). Political Crime in Relation to the "Realities of the Political System". <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 55 (3), 2153-2175. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsqt.2024.369894.3447
DOI	10.22059/jplsqt.2024.369894.3447
Publisher	The University of Tehran Press. 



جرم سیاسی در پیوست با «واقعیت‌های نظام سیاسی»

محمد لری نژاد^۱ | سمیه آقایی نژاد^۲

۱. نویسنده مسئول؛ دانش آموخته دکتری حقوق عمومی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران.

رایانامه: lorinejad@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آیت‌الله حائری یزدی، میبد، یزد، ایران.

رایانامه: Aghai.somayeh@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی صفحات: ۲۱۷۵-۲۱۵۳ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱ کلیدواژه‌ها: انباشت بحران، جرم سیاسی، جرم امنیتی، قانون جرم سیاسی، نظام سیاسی.	جرم سیاسی تابعی از عقل و خرد قانونگذارانه عقلای هر عصر است، افزون بر آن، با توجه به قاعده «پشتوانگی قانون از واقعیت‌های اجتماعی»، اقتضائات مختلف زمانی و مکانی و شرایط و احوال نظام سیاسی نیز در وقوع جرم سیاسی و نوع رویکرد نظام سیاسی به جرم سیاسی، بسیار تأثیرگذار است. هرچند امروزه، جرم سیاسی در آونگی میان حق آزادی بیان و حریت انتقاد و نیز جرائم امنیتی همچون تبلیغ علیه نظام و براندازی قرار دارد، اما برخی کشورها نیز اساساً با وجود مقوله‌ای به نام جرم سیاسی، همدل نیستند. به هر روی، مسئله اساسی نوشتار پیش‌آیند، بر نسبت میان نظام سیاسی و جرم سیاسی نسبت به سه مقوله «وقوع جرم سیاسی»، «شناسایی جرم سیاسی» و «تأثیر نظام سیاسی بر جرم سیاسی» است. این نوشته با رویکرد توصیفی و تحلیلی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای به نتایجی دست می‌یازد؛ از جمله آنکه نسبت جرم سیاسی با ناکارآمدی نظام سیاسی، نسبتی همسوست و از دیگر سو، مفهوم جرم سیاسی، مفهومی نسبی و سیال و کاملاً متأثر از نظام سیاسی است. فهم اخیر نیز بر گستره شناسایی جرم سیاسی و مزایای لحاظ شده برای مجرم تأثیر پویایی دارد.
استناد	لری نژاد، محمد؛ آقایی نژاد، سمیه (۱۴۰۴). جرم سیاسی در پیوست با «واقعیت‌های نظام سیاسی». <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۵ (۳)، ۲۱۷۵-۲۱۵۳. DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.2024.369894.3447
DOI	10.22059/jpls.2024.369894.3447
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

دلایل نارضایتی افراد از نظام حاکم بسیار متعدد و گوناگون است. همین نارضایتی افراد از نظام سیاسی حاکم، نقطه شروع ارتکاب جرم سیاسی است. از این‌رو هر گاه انسان خیرخواهی به انگیزه تأثیرگذاری بر فرایندهای زندگی عمومی و جمعی، اقدام به کنش معطوف به این حیات ورزد، جرم سیاسی رخ می‌دهد. این کنش‌های معطوف به حیات جمعی به دلیل عواملی همچون حکومت‌های یکتاسالار، دولت‌های فاسد، بی‌عدالتی و تجربه تبعیض، احساس از دست دادنشان و حیثیت بین‌المللی و داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی و عوامل اقتصادی چون فقر، بیکاری و... رخ می‌دهند که از نظر نخبگان و تحصیل‌کنندگان می‌توان این عوامل فوق را به‌عنوان «آزار تحمل‌ناپذیر» نامید. مهم‌ترین دلیل ارتباط مسائل و موضوعات فوق و نظام سیاسی حاکم، نسبتی است که از حیث کارویژه دولت با این امور وجود دارد. دولت به‌عنوان متعهد اصلی، از یک سو مکلف است نه خود، موارد مذکور را نقض کند و نه اجازه دهد دیگران مرتکب چنین نقضی شوند. از سوی دیگر حکومت متعهد است اقدامات مثبت (در قالب برنامه و سیاست) برای نیل شهروندان به موارد فوق اتخاذ کند. بنابراین، دولت‌ها نسبت به عوامل و زمینه‌های جرم سیاسی دو وظیفه بر عهده دارند: الف) تعهد به عدم مداخله در بعضی مسائل؛ ب) تکلیف به تأمین و تضمین بعضی مسائل به نفع دارندگان. بر این اساس، مسئله نوشته حاضر، تحلیل جرم سیاسی با تمرکز بر رویکردهای جامعه سیاسی-کیفری است. در این تحلیل که پیشینه‌ای برای آن یافت نشده، سامانه پژوهش بدین شرح است که نخست، مفهوم جرم سیاسی بازگشایی خواهد شد و پس از آن، در قسمت دوم، مبتنی بر مؤلفه‌های جامعه‌شناسی سیاسی، مفهوم جرم سیاسی و تطورات عارض بر آن تحلیل خواهد شد. در قسمت نهایی نیز به همبست‌های میان نظام سیاسی و جرم سیاسی پرداخته خواهد شد؛ عواملی همچون استبداد در حکمرانی، تبعیض، فساد، فقر و ناداری جمعی و در نهایت، با در نظر داشتن این مؤلفه‌ها، ابعاد گوناگون قانون جرم سیاسی ایران تحلیل خواهد شد.

۲. مفهوم جرم سیاسی

تعاریف مختلفی از جرم سیاسی ارائه شده است که با وجود اختلافاتی مبنایی و غیرقابل مسامحه، اجماع بر سر ارکان و تعریف جرم سیاسی را دشوار می‌سازد. البته شایان ذکر است که ماهیت برخی از این تعاریف، بیش از آنکه در ساخت و قالب منطقی قرار گیرد، سیاق تعریف به اخفی و نیز تعریف توضیحی است و چندان نمی‌توان عناصر اساسی تعریف را در آن یافت؛ از جمله آنکه، جرم سیاسی، جرمی است که مرتکب آن با توسل به رفتاری، اقدام به انتقاد یا اعتراض به وضع موجود حاکمیت می‌نماید و در قبال این رفتار مجرمانه، دارای انگیزه سیاسی و بهبود دادن به امور است نه کسب منابع مالی و قدرت و نظایر آن؛ از این‌رو این مسیر اگر با قوه قهریه و نزاع همراه شود با مجازات شدید عقوبت می‌شود، اما اگر اقدام با آرامش نظیر

بیان مطلوب انتقادی در چارچوب حزب و رسانه باشد، در بیشتر کشورها جرم تلقی نمی‌شود؛ اما در برخی کشورها نیز برای تحقق یافتن جرم سیاسی به همین نیز اکتفا می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۷۱). بعضی حقوقدانان نیز با بهره‌گیری از روش احصا به برشمردن تعدادی از جرائم به نام جرائم سیاسی پرداخته‌اند؛ از جمله جرائمی علیه دولت (نقض قانون به منظور اصلاح یا تغییر شرایط اجتماعی) (Ross, 2003: 3-4).

در اندیشه پکر و راس، جرم سیاسی «به رفتارهای ناهمگون و غیرمتوافق با وجود دولت که بر نظم و عدالت و اداره مشاغل عمومی تأثیرگذار است» تعریف شده و بر این اساس، جرم سیاسی، به خیانت (بی‌وفایی)، فتنه‌انگیزی، طرفداری از سرنگونی حکومت و جاسوسی تقسیم شده است (Packer, 1962: 77; Miller & Wright, 1976: 122).

به هر روی، تعریفی مناسب و مقبول از جرم سیاسی مشکل است، تا آنجا که گروهی از حقوقدانان مانند «لوپنهایم» معتقدند که ارائه تعریفی از جرم سیاسی ممتنع است (لواسور، ۱۳۶۹: ۱۵۲-۱۵۳). برخی حقوقدانان نیز بر این عقیده‌اند که اساساً لفظ مجرم در مورد افرادی که به انگیزه اصلاحات اجتماعی و نه شخصی علیه نظام حاکم قیام می‌کنند، چندان قانع‌کننده نیست (نوربها، ۱۳۸۰: ۲۶۱)؛ و برخی حتی عنوان شهید را بر مجرمان سیاسی اطلاق کرده‌اند (Schafer, 1972: 386).

اما رویکرد اسناد بین‌المللی، شناسایی مفهومی به نام جرم سیاسی است؛ از جمله ششمین کنفرانس حقوق کیفری در کپنهاگ در سال ۱۹۳۵ جرم سیاسی را متوجه تشکیلات و اداره مملکت یا علیه حقوق حاصله از تشکیلات و اداره مملکت نسبت به افراد می‌داند. در همین سند به صراحت آمده است: جرائمی که مرتکب آن هدف خودخواهانه و حقارت‌آمیز داشته باشد، سیاسی تلقی نمی‌شود.^۱ کنوانسیون اروپایی مبارزه با تروریسم (۱۹۷۶)^۲ نیز در ماده ۱، اقدامات زیر را از محدوده جرم سیاسی یا به‌عنوان جرمی مرتبط با جرم سیاسی یا جرمی الهام‌گرفته از انگیزه‌های سیاسی خارج می‌کند: قتل عمدی یا صدمه شدید جسمی، آدم‌ربایی، بازداشت غیرقانونی (از جمله گروگان‌گیری)، جرمی شامل استفاده از وسایل منفجره که استفاده از آن هر شخص یا دارایی را به خطر می‌اندازد و توطئه‌ای برای ایجاد انفجار، در اختیار داشتن چنین وسایلی با هدف ایجاد انفجار توسط خودش یا دیگری، داشتن اسلحه یا سلاح گرم با هدف به خطر انداختن جان افراد دیگر، استفاده از اسلحه برای جلوگیری از دستگیری خود یا شخص دیگر، ایجاد خسارت به اموال با قصد به خطر انداختن جان دیگران یا سهل‌انگاری در این مورد یا اقدام به ارتکاب هریک از جرائم مذکور.

1. The Sixth Conference of Criminal Law in Copenhagen in 1935. Available at: https://ihrd.sbu.ac.ir/article_87561_2467fd20c080b90c793f845cfb013ca4.pdf
2. European Convention on the Suppression of Terrorism (ETS No. 0 9 0) :// www. coe.int /en/web/ conventions/full-list/-/conventions/treaty/090

۳. نظام سیاسی و جرم سیاسی؛ مطالعه تطور و استحاله جرم سیاسی

در بررسی لایه تاریخی جرم سیاسی، اغلب فهمی غیرمسنجم و مختلط به جرم سیاسی یافت می‌شود؛ به عبارت دیگر، در برخی جوامع سیاسی، مانند انگلیس (بر اساس ماده ۱ پیمان استرداد مکمل میان آمریکا و ایرلند شمالی در سال ۱۹۸۶) حتی سرنگونی دولت و نیز شورش علیه اقتدار سلطنتی و تظاهرات و اعتصابات به صورت سوءقصد، کشتار، گروگان‌گیری و جنگ‌های شهری با استفاده از وسایل جدید نیز در زمره جنایات سیاسی قرار گرفته است. ارفاقات نسبت به جرائم سیاسی نیز در هاله‌ای از قبض و بسط گستره قرار داشته است. البته در تحلیل این بسامد تاریخی باید به این مطلب نیز توجه داشت که فهم حق و تکلیف و به عبارت دیگر، مفهوم حق داشتن، تأثیر بسزایی در توسعه محدوده جرائم داشته است. به عبارت بهتر، هضم اندیشه حق در درون منظومه «حق بودن» و «امر درست» و اندیشه تکلیف‌گرایی و لزوم سرنهاندن در برابر دولت (ناشی از اندیشه قرارداد اجتماعی) که هرگونه و به هر اندازه از سرپیچی و تضعیف قدرت حاکم را ممنوع اعلام می‌کرد، طبعاً به توسعه دایره جرائم و کوچکی دایره حقوق شهروندان نسبت به نظام سیاسی می‌انجامید. بنابراین تحلیل جرم سیاسی در بستر جامعه‌شناسی سیاسی را باید تابعی از تاریخ تکلیف‌گرایی پیشاقرن ۱۶ جوامع سیاسی دانست. پس از سده شانزدهم نیز سیطره رویکرد امنیت‌گرا بدل از رویکرد عدالت‌گرا و آزادی‌گرا در فهم جامعه سیاسی به خلط جرائم و قبض یا ابهام گستره جرم سیاسی منتهی شده است.

شایان ذکر است که در عصر حاضر، جرم سیاسی در برخی کشورهای دنیا روزبه‌روز کمرنگ‌تر می‌شود و حتی عنوان جرم سیاسی در برخی کشورها از میان رفته است و دیگر تقسیم‌بندی جرم سیاسی با جرم عادی وجود ندارد. در واقع، نبود جرم سیاسی، منوط به زیستن در جامعه‌ای خوب مشروط می‌شود و تنها زمانی رخ می‌دهد که شرایط روانی انسان‌ها از پوسته اشتغال و دغدغه‌های فکری بیرون بیاید. در این قالب وجود یا نبود جرم سیاسی منوط به داوری و سنجش نسبت به کل زندگی به عنوان یک زندگی کاملاً مطلوب و ایده‌آل، صورت می‌پذیرد؛ این ارزیابی درک عقلانی از تجزیه و تحلیل کیفیت زندگی است و اگر اکثریت افراد به این سؤال که آیا از زندگی خود به عنوان یک کل راضی هستید؟ بیان و گفته شود همه چیز مطلوب است، «در چنین جوامعی مسلماً اکثریت مردم با کنشگری‌های مخالف‌جویانه موافق نبوده و شاید از نظر اکثریت، این گونه حرکت‌های کنشگری، نوعی هتاک و بی‌حرمتی به اکثریت جامعه تلقی شود» (همپتن، ۱۳۹۸: ۱۹۶-۱۹۷). به هر روی، گاه، تعمد برخی حکومت‌ها بر آن است که مرز میان جرائم سیاسی و امنیتی مبهم و غیرقابل تشخیص بماند؛ زیرا تعیین ضابطه‌ای دقیق و شفاف برای تمایز جرائم سیاسی را تهدیدی علیه حکومت پنداشته و درصدد تحدید حقوق مجرمان سیاسی‌اند.

افزون بر این، مطالعات جامعه‌شناختی حکایت از آن دارد که تاریخ غرب و نیز نظام‌های حقوقی

مختلف، شاهد نسبیت مفهوم جرم سیاسی در دوره‌های گوناگون و در نظام‌های سیاسی مختلف است؛ زیرا این امر به قانونگذار وابسته است و از مکانی به مکان دیگر تفاوت قابل توجهی به خود می‌گیرد؛ به نحوی که «جرائمی مانند قتل، کلاهبرداری، سرقت، خیانت در امانت و ... حتی با تغییر نظام سیاسی وقت نیز، دارای وصف کیفری باقی خواهند ماند؛ درحالی که جرائم سیاسی ممکن است با تغییر نظام حکومتی و به تبع آن تغییر نظام حقوقی، دیگر در زمره اعمال کیفری قرار نگیرند» (منصوری‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۴). واکنش به این دسته از جنایات و روند تکاملی نظام جنایی جرم سیاسی شاهی بر این ادعاست که چگونه مجرمان سیاسی دیروز که به تحمل مجازات محکوم شده‌اند به قهرمانان ملی امروز و مورد تکریم و احترام تبدیل یافته‌اند. از سوی دیگر، نسبیت مفهوم جرم سیاسی معنای خود را در تعامل بین حاکمیت و آزادی‌های فردی پیدا می‌کند؛ بدین معنا که کشورهای دموکراتیک بیان اعتراض از طریق راهپیمایی و تظاهرات علیه دولت، انتقاد از دولت و نشر عقاید خلاف عقیده حاکم را که سابقاً به عنوان جرم سیاسی محض در دادگاه‌ها رسیدگی می‌شد، از عداد جرائم قابل پیگرد خارج کرده‌اند (زارع، بی تا: ۱۱).

بر این اساس در مجموع می‌توان دریافت کشورها در تاریخ نسبت به جرم سیاسی را تابعی از مفهوم حق و گستره حق‌های مدنی-سیاسی دانست. به عبارت دیگر، سه گزاره «حق و اباحه»، «جرم سیاسی» و «جرم امنیتی»، هر سه بازتاب خطی مواجهه مردم یا کنشگر سیاسی نسبت به حکومت است که بسته به فضای جامعه سیاسی و پارادایم‌های آن و جلوه‌های قانونی و قضایی متأثر از این پارادایم‌ها، یکی از برچسب‌های مذکور را توسط قانون یا نظام سیاسی دریافت خواهد کرد؛ همچنان که در روم باستان پیش از وضع قانونی خاص، مرتکبان این قبیل جرائم (سیاسی) را تحت عنوان «مرتکبان خیانت بزرگ»^۱ محاکمه و مجازات می‌کردند (قهرمانی، ۱۳۵۷: ۹۷).

نکته دیگر آنکه، در خصوص جرم‌انگاری جرائم سیاسی و تعیین مجازات برای این نوع جرائم به واسطه ویژگی‌های خاص این جرائم و مرتکب آنها، دو رویه متفاوت در میان حکومت‌ها از گذشته تا حال وجود داشته است. در مدل نخست که تقریباً تا اوایل سده نوزدهم پایدار بود، جرائمی که در آن دولت، پادشاه یا یکی از ارکان نظام و عقاید آن، موضوع یک عمل مجرمانه قرار می‌گرفت، جرمی بزرگ و نابخشدنی تلقی می‌شد که به دلیل دست‌درازی به مقدس‌ترین ارکان جامعه، مستحق شدیدترین مجازات از جمله اعدام و دار زدن و ... بود. در مدل دوم که در اثر رشد تفکرات لیبرالیستی و تفکر تفکیک‌پذیری منافع حاکمان، از اوایل سده نوزدهم تا پس از جنگ جهانی اول، شکل گرفت، این اندیشه قوت یافت که دولت و جامعه یکی نیستند و دو واقعیت مستقل از همدیگرند. در نتیجه، منافع این دو نهاد نیز یکی نیست. بنابراین ممکن است فردی در جهت احقاق حقوق شهروندی یا در اعتراض به دسته‌ای از

سیاست‌ها، اقدامی انجام دهد؛ اما این، به معنای حمله به شالوده نظام حاکم نیست؛ بلکه برگرفته از انگیزه‌های خیرخواهانه و با اندیشه اصلاح وضع موجود جامعه و اتفاقاً در راستای اعمال حق خود علیه حاکمیت است (زارع، بی‌تا: ۹۶). در نتیجه، چه بسا مفهوم جرم سیاسی موسع شد تا این قبیل مجرمان از مزایای ارفاقی بهره‌مند شوند. بنابراین، تفکیک میان «حکومت و دولت» نیز در فهم جامعه سیاسی و سیاستگذاری نسبت به جرم سیاسی تأثیرگذار بوده است.

۴. همبست‌های جرم سیاسی و نظام سیاسی

نظام سیاسی در تضایف با جرم سیاسی، هم نسبتی از جنس بستر وقوع دارد و هم آنکه، جرم سیاسی اساساً ناشی از رویه نظام سیاسی و در پی اصلاح آن است. بر این اساس، ارتباط میان جرم سیاسی و نظام سیاسی از نوع تأثیر و تأثر است که «یکی از راهبردهای اتخاذی برای پیشگیری از جرائم سیاسی، توجه به کاستی‌هایی است که مورد انتقاد و اعتراض مرتکبین جرائم سیاسی واقع می‌شود. این امر بی‌شک در غایت خود نیل به مدینه فاضله خواهد بود» (ر.ک: مطهری فرد، ۱۴۰۰: ۱۸۰). همچنین جرم سیاسی بخشی از فرایند تبادل نظر عقلانی و ارتباطی میان جامعه و مجرم سیاسی و افکار عمومی است. در واقع، مجرمانی که داعی آنها در ارتکاب جرم این‌گونه احساسات عالیه است، در افکار عمومی دارای حیثیت و شأن خاصی هستند (باهری، ۱۳۹۴: ۲۶۶)، سخن فراوان است، اما لزوماً تشخیص مجرم سیاسی در مبارزه و فهم مصالح عمومی نمی‌تواند نماینده جامعه سیاسی و افکار عمومی دانسته شود؛ چه آنکه از قبیل تحکم اقلیت بر اکثریت خواهد بود. به هر روی، این قسمت در پی آن است تا بسترهای اجتماعی-سیاسی وقوع جرم سیاسی را برشمارد تا از رهگذر یافت آن در هر جامعه، بتوان به لزوم شناسایی جرم سیاسی و ناکارایی نظریه عبور از این جرم در نظام کیفری، رهنمون شد.

۱.۴. پیشران‌های سیاسی «جرم سیاسی»

۱.۱.۴. دیکتاتورمآبی یا تمایلات شبه‌دیکتاتوری در حکمرانی

عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند که نوع نظام حکومتی در تحقق جرم سیاسی مؤثر نیست (آقاکریم، ۱۳۸۵: ۱۶)؛ اما در مقابل بعضی بر این باورند در نظام‌های سیاسی استبدادی که مردم قدرت انتقاد از عملکرد حاکمان را ندارند، دست به یک سلسله اعمالی می‌زنند که جرم سیاسی محسوب می‌شود (قاسمی روشن، ۱۳۷۹: ۱۲)؛ از این‌رو یکی از عوامل کاهش جرائم سیاسی، پابندی زمامداران به تکالیفشان است (نریمانی کناری، ۱۳۸۹: ۲۴؛ شاهچراغ و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۹۱). از آنجایی که مهم‌ترین ویژگی حکام دیکتاتور، نادیده انگاشتن نقش مردم است یکی از خواسته‌های مبارزین سیاسی تقویت روح مردم‌سالاری در اداره امور کشور و بها دادن به نظرها و خواسته‌های مردم است. در جوامعی که ذیل

حاکمیت دیکتاتوری قرار دارند، مبارز سیاسی آن صدای یک طیف بزرگ مظلوم و خسته از استبداد است که علیه حکومت بلند می‌شود و مقامات را به بیداری فرا می‌خواند. نمونه بارز آن را می‌توان سرکوب مبارزین سیاسی مانند روحانیان مبارز، رهبران فکری و روشنفکران توسط رژیم پهلوی نمایان دانست. از این رو استناد به بهانه‌ای نظیر جرائم ضدانسانی و تبلیغ علیه حکومت، توسط زمامداران متمایل به اقتدارگرایی مرسوم در جهان سوم برای سرکوب مخالفان بسیار رایج و شایع است.

بدین لحاظ مبارزین سیاسی یکی از پیشران‌های اصلی مبارزه با استبداد محسوب می‌شوند که مدام به خطاها و بدکاری‌های سیاستمداران و تصمیم‌گیران بالادستی انتقاد کرده و آنان را به تشکیل حکومت عادلانه ترغیب می‌کنند. حسب نوع نظام سیاسی هر کشور، شیوه برخورد با این اظهارات و بیانات متفاوت است. ضرورت حمایت از آزادی بیان و نقد منصفانه به‌طور معمول در جایی احساس می‌شود که شخص می‌خواهد در برابر اندیشه وابسته به قدرت حکومتی و نظام مستقر سخن بگوید و از وضع موجود انتقاد کند. از آنجا که حاکمان علاقه‌ی بسیاری به حفظ نظام خود دارند، شکی در آزادی تمجید و ستایش از قدرت وجود ندارد. «حاکمان زورگو همواره انتقاد را به باد سخره و استهزا گرفته‌اند. به باور آنها، آنکه حاکم است که سخن درست می‌گوید و اخلاقش، اگرچه مخالف اخلاق همگان باشد صحیح است و بنابراین جایی برای انتقاد از او باقی نمی‌ماند» (نادرپور، ۱۳۸۳: ۸).

۲.۱.۴. گریزپذیری قدرت از نظارت مؤثر و کافی

گریز از پاسخگویی، در مبحث عوامل جرم سیاسی بدین سبب است که مقامات حکومتی، بیش از هر کس، صاحبان بیشترین میزان اقتدارات و اختیارات در یک جامعه هستند و بی‌شک در هر حکومتی که مقامات مذکور خود را فراتر از قانون بدانند و سرنوشت مردم را بازیچه هوس‌ها و منافع شخصی خود و یا اندیشه‌هایی که به‌زعم آنان، خیرخواهانه یا مصلحت‌طلبانه است بدانند (ر.ک: هداوند، بی‌تا: ۳)، بر اساس انگیزه و خیال و خواسته‌های جاه‌طلبی هرگونه که بخواهند قدرت و امکانات را به کار می‌برند و در نتیجه از مسیر قانون منحرف می‌شوند و برای جامعه، حاصلی جز تباهی در پی نخواهد داشت. در نتیجه، نخبگان و تحصیل‌کردگان، درصدد نقد این رفتار و ایستادگی آنها در مقابل خودسری مقامات و نهادهای حکومتی می‌باشند. بر این اساس، گریز از پاسخگویی (سیاسی، مالی، قضایی و...) نیز مؤلفه تأثیرگذار دیگر بر وقوع جرم سیاسی است.

۳.۱.۴. تبعیض منفی و فساد سیاسی

تبعیض زمانی بروز می‌یابد که دولت یا گروه حاکم به نفع طبقات معین و ویژه خود کار می‌کنند یا به نفع گروهی کار می‌کند که قدرت بر آن تکیه دارد و این موضوع دلیل اصلی شکل‌گیری نارضایتی می‌شود

(الخفاجی، ۱۳۹۶: ۲۷). در فساد سیاسی نیز سیاستمداران هم به دنبال منافع سیاسی و هم سودهای مالی هستند (بارگاو و امیل بلون، ۱۳۸۹: ۱۲۷). افشاگری یکی از سازوکارهایی است که برای شکست انسداد سیاسی به وفور به کار می‌رود (قهرمانپور، ۱۳۹۶: ۱۵۶) و از آنجایی که رسوایی و افشای فساد برای مقامات عواقبی در پی دارد و هزینه درستی و اصلاحگری در مقایسه با رفتار فسادآمیز بسیار بالاست (افشار، ۱۳۹۹: ۸۳-۸۲)، برای انتقام‌جویی از گزارش‌های انتقادی و افشاگرانه درباره عملکرد و فسادهای مالی مقامات، ممکن است کشگران با عناوین جرم‌انگاره نظیر افتراء، نشر اکاذیب، توهین به اشخاص، نشر مطالب خلاف واقع به قصد تشویش اذهان عمومی، جمع‌آوری و انتشار اطلاعات طبقه‌بندی مربوط به سازمان خاصی روبه‌رو شوند.

۴.۱.۴. انباشت ناکارامدی

در صورت ناکارامدی نظام سیاسی، اقدام اصلاح‌جویانه علیه حاکمیت سیاسی منوط به یقین بر امکان تحقق «نظام سیاسی احسن پس از آن» است و یا در صورت امکان اصلاح، می‌توان به نظام سیاسی موجود دل بست و به اصلاح آن اقدام کرد. به هر روی در ساحت اخیر، جرم سیاسی می‌تواند با وجود جرم‌انگاری رادیکال، به کارامدی نظام سیاسی منتهی شود. کارامدی نیز بر اساس شاخص‌های جهانی، در مؤلفه‌هایی همچون حاکمیت قانون^۱، مشارکت اقتصادی و مؤلفه‌ای مانند نرخ تولید ناخالص داخلی، دستاوردهای آموزشی، سلامت و بهداشت^۲، مشارکت سیاسی و سطح آزادی‌های فردی و فساد حاکم^۳. در برابر، کارامدی با شاخص‌های مختلفی سنجیده می‌شود؛ از جمله کمترین میزان فساد، تحقق حاکمیت قانون، بالاترین میزان شفافیت و پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری و رفتار اخلاقی صادقانه کیفیت نظارتی والا، وجود نظام شایسته‌گزینی و شایسته‌سالاری، شهرها و سکونتگاه‌هایی با بهترین امکانات برای زیستن، فناوری به‌روز و جدید در خدمت مردم جامعه و ارتقای زیرساخت‌های تاب‌آور و صنعتی فراگیر، سالم‌ترین کشورها از لحاظ شاخص‌های بهداشتی، و امید به زندگی سالم با میزان بالای طول عمر و خوشبختی و احساس رضایت از زندگی، بالاترین سطح برابری درآمد و تلاش برای کاهش شکاف درآمدی، برابری جنسیتی و کاهش نابرابری، بالاترین سطح فرصت آموزشی مادام‌العمر، کار کردن درباره برگشت‌پذیری تأثیر تغییرات آب و هوایی و احترام و سرمایه‌گذاری بالا در زمینه محیط زیست، نظام‌های سیاسی دموکراتیک، درصد بالای اعتماد و سرمایه اجتماعی، احترام به آرای مردم و تغییرات سریع و زود هنگام در شئون مختلف، عدم دخالت در امور جزئی زندگی مردم جامعه.

برای جلوگیری از انباشت ناکارامدی و نارضایتی و سوءاستفاده بیگانگان، باید به نصیح و نقد و فراوانی

1. See: [https://worldjusticeproject.org/Sites/default/Islamic Republic of Iran_2021](https://worldjusticeproject.org/Sites/default/Islamic%20Republic%20of%20Iran_2021).

2. See: https://www.fraserinstitute.org/economic_freedom_of_the_world_2022 Annual Report.

3. See: worldhappinessreport2021.org.

مجال آن، به عنوان نسخه نجات‌بخش حتمی بسیاری از چالش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نگریسته شود و بین حاکمیت و متن اجتماعی، شکاف شکل نگیرد؛ در غیر این صورت، هماهنگی، همگرایی، همنوایی و همدلی میانه نظام سیاسی با جامعه سیاسی به محاق خواهد رفت. البته این پرسش محل تأمل جدی است که اساساً چگونه می‌توان از رهگذر ارتکاب برخی جرائم مانند جرم سیاسی، موجب اصلاح شد؟ به عبارت بهتر، آیا فرایند جرم‌انگاری فرایندی «کاشف» است یا فرایندی «تأسیسی»؛ چنانچه عمل جرم‌انگاری پارلمان، تنها کاشف و صحنه نهادن تشریفاتی بر جرم بودگی یک رخداد معین باشد، در این موارد، چنانچه اصلاح امور متوقف بر ارتکاب آنچه جرم سیاسی نامیده می‌شود، شود، در واقع این عمل، «حقیقتاً» جرم نخواهد بود؛ اگرچه «در واقع» و «اثباتاً» (در برابر ثبوتی)، این عمل در قانون، جرم به‌شمار رفته باشد.

به عبارت دیگر، با وجود پیشران‌های مطرح‌شده در این نوشتار، جامعه سیاسی نه تنها نیازمند نظام ارفاقی برای مجرمان سیاسی است، بلکه چون ساختارها و انباشت ناکارآمدی، مرتکب را به فعل مجرمانه واداشته، اساساً نباید وی را به عمل مجرمانه محکوم کرد. به عبارت دیگر، وضعیت عمومی جامعه سیاسی، تجمیعی از بحران‌های چندوجهی است که هر لایه و سطوح از مردم دغدغه خاصی دارد و یکی از اولین ملزومات و راه‌حل‌های این امر، وجود طبقه دغدغه‌مند و منتقدان و عنصر سیاسی بهبودطلب در عرصه سیاست است که برای اصلاحات و ترمیم نظام و تغییر رویکرد مسئولان، وجودشان ضروری بوده و فلسفه سیاسی مجرم سیاسی، مهار خودسری‌ها و اقدامات غیرمسئولانه دولت‌ها و پاسخگو کردن قدرت سیاسی است. حتی می‌توان ناکارآمدی را ناشی از مشخصه‌های فعلی «فقدان مدارا و رواداری سیاسی میان صاحبان قدرت با نخبگان منتقد یا پوزیسیون، بیگانگی سیاسی دولت با جامعه مدنی و عدم تعامل با جامعه و ترس، بدبینی، سیاست‌گریزی» (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳) دانست؛ حتی گاهی هم‌آیندی یا تلاقی بحران‌ها، به حدی است که با توجه به مشکلات موجود و توقعات و حتی انتقادات مردمی، سطح نارضایتی در مردم بیشتر از کوشش‌های دولتی برای پاسخ به توقعات آنها رشد می‌کند (عنبری، ۱۳۸۷: ۱۹۱).

۲.۴. پیشران‌های اقتصاد سیاسی در جرم سیاسی

عملکرد دولت‌ها در همه زمینه‌ها به‌ویژه مسائل اقتصادی مانند تبیین شرایط سخت و دشوار ناشی از فقر، بیکاری، ناتوانی مدیران کشور در کنترل تورم، و صدها موضوع دیگر که به کاهش روحیه اعتمادبه‌نفس مردم و نداشتن آینده‌ای روشن منجر می‌شود که به کرات مورد توجه قلم و سخن فعالان سیاسی قرار گرفته است. بدیهی است که آن دست از موضوعات اقتصادی مورد توجه مجرمان سیاسی قرار می‌گیرد که با توجه به ضابطه ذهنیت‌گرایی در جرم سیاسی (Wyngaert, 1980: 108)، در جهت تأمین منافع خصوصی و اغراض شخصی نباشد (Szabo, 1972: 8; Delgado, 2013: 4).

اما از جمله عوامل اقتصادی که وجود آن، می‌تواند اماره و قرینه‌ای بر وقوع جرم سیاسی باشد، فقر

شدید است. بحران‌های ناشی از وجود محرومیت، شکاف و تبعیض طبقاتی میان مردم و طیف نزدیک به قدرت، بستر ساز ناامیدی در میان مردم و اعتراض می‌شود. درک مردم و به‌ویژه نخبگان از نابرابری‌ها یا محرومیت‌های خود نسبت به دیگران موجب سرخوردگی آنها و در نتیجه بروز این نارضایتی‌ها شده و «ایجاد نارضایتی در میان مردم یکی از علل اصلی به‌وجود آمدن جرائم سیاسی است» (آفاکریم، ۱۳۸۵: ۱۶۱). در این میان، نارضایتی اغلب حاصل شکاف غیرقابل اغماض میان رتبه و جایگاه موجود کشور با جایگاه شایسته و بالقوه آن است. در این میان، هرچه شکاف میان پتانسیل‌ها و واقعیت‌های موجود فرد با انتظارات وی از کشور بیشتر شود، احساس محرومیت بیشتری ایجاد می‌شود.

افزون بر مسئله فقر، آرگایل معتقد است «بیکاری و ترس از نداشتن شغل، یکی از بزرگ‌ترین دلایل مخالفت در دنیای مدرن است. دلیل اصلی آن است که کیفیت زندگی آدم بیکار به‌شدت نزول می‌کند، چون شخص احساس می‌کند که از میان جمع رانده شده و کسی به وی اعتنا نکرده و عزت نفس او لطمه دیده است» (Argyle, 1990: 1011_1077).

۵. لزوم یا عدم لزوم قانون جرم سیاسی در نظام حقوقی کنونی ایران

در یک قرن اخیر با توسعه قضایی، گسترش حقوق و آزادی‌ها و ایجاد حکمرانی خوب در کشورهای غربی، مفهوم جرم سیاسی کمرنگ شد (Soleimanfallah, 2022: 3785)، اما این گذار نسلی در ایران رخ نداده و از این رو به‌نظر می‌رسد دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران باید واجد قانون جرم سیاسی باشد:

ردیف	عنوان شاخص	سال انتشار آخرین گزارش	رتبه ایران در آخرین گزارش	تعداد کشورهای عضو رتبه‌بندی در آخرین گزارش
۱	کامیابی و رفاه	۲۰۲۰	۱۲۰	۱۶۷
۲	پیشرفت اجتماعی	۲۰۲۰	۹۳	۱۶۳
۳	توسعه انسانی	۲۰۲۰	۷۰	۱۸۹
۴	گزارش جهانی شادی	۲۰۲۰	۱۱۸	۱۵۳
۵	سهولت انجام کسب‌وکار	۲۰۲۰	۱۲۷	۱۹۰
۶	رقابت‌پذیری	۲۰۲۰	۹۵	۱۴۱
۷	حقوق مالکیت	۲۰۲۰	۱۱۳	۱۲۹
۸	نوآوری	۲۰۲۰	۶۷	۱۲۹
۹	نماگرهای جهانی حکمرانی	۲۰۲۰	۱۸۱	۲۰۲
۱۰	دولت‌شکننده	۲۰۲۰	۱۳۵	۱۷۸
۱۱	صلح	۲۰۲۰	۱۴۲	۱۶۳
۱۲	عملکرد زیست‌محیطی	۲۰۲۰	۶۷	۱۸۰
۱۳	بهره‌وری انرژی	۲۰۱۵	۱۶۰	۱۸۰

منبع: شاخص ملی توسعه (گزارش مقدماتی ۱۳۹۹)، ص ۳۷

آمار و ارقام فوق و شواهد تجربی امروزه ایران، مثبت تلاقی برخی شاخص‌های منفی است (فاضلی، ۱۴۰۰: ۱۵۰؛ محمدی، ۱۳۹۶: ۱۷۶)؛ به گونه‌ای که برخی نویسندگان نگاشته‌اند که: «جامعه ایرانی را می‌توان جامعه مسائل حل نشده نامید» (فاضلی، ۱۳۹۹: ۳۶)؛ یعنی جامعه ایران، همزمان در برخی عرصه‌ها مانند اقتصاد، محیط زیست، سیاست داخلی، بهره‌وری انرژی و بسیاری از عرصه‌های دیگر دچار بحران شده است. درحالی که بیشتر کشورها همزمان در یک یا دو عرصه دچار بحران می‌شوند، اما در ایران همه بحران‌ها در تمام عرصه‌ها با هم پدیدار می‌شوند که می‌تواند در توسعه پاره‌ای از مسائل و آسیب‌های اجتماعی، مانند کاهش جدی درصد مشارکت در انتخابات، شکاف عمیق میان کارگزاران منتخب و مردم و فزونی پرونده‌های قضایی نمودار شود. این نوع بدبینی به همراه اعتراضات، رفتارهای کینه‌توزانه و حتی برخی آسیب‌های اجتماعی را می‌توان در هم ترکیب و از آنها مفهومی به نام نارضایتی در ایران امروز خلق کرد (عنبری، ۱۳۹۱: ۲۹۵). یکی از دلایل این نارضایتی، عدم استقبال دولت و نمایندگان از انتقاد، کم بودن آستانه تحمل نمایندگان برآمده از مردم است و در مقابل، یکی از بهترین روش‌های درمان کاستی و خطاها که سبب توسعه و سازندگی جامعه می‌شود، پذیرش انتقادات و تحلیل‌های راهگشا از سوی مردم و اندیشمندان منتقد سیاسی است که نقش مهمی در فرو نشاندن آسیب‌ها و اصلاح خطاها و ارتقای مستوای نظام سیاسی خواهد داشت.

به هر روی، با توجه به قاعده «پشتوانگی قانون از واقعیت‌های اجتماعی»، اقتضائات مختلف زمانی و مکانی و شرایط و اوضاع و احوال جامعه سیاسی، لزوم وجود قانون جرم سیاسی در نظام حقوقی ایران در این برهه، با توجه به کژکارکردی‌ها و از دیگر سو، کثرت تقاضا از نظام سیاسی برای حمایت از کنشگران سیاسی، پیشنهاد می‌شود. هرچه قانون جرم سیاسی دایره جرم سیاسی را محدودتر ببینند، به نوعی مقدمه ضروری رفع عیوب حکومت و جلوی رفتارهای لجام‌گسیخته برای سرکوب حقوق شهروندان فراهم و در نهایت دایره انتساب جرائم امنیتی کاسته می‌شود. «همچنین انکار یا بی‌توجهی به جرائم سیاسی از میزان آن نمی‌کاهد، تنها سبب تضییع حقوق متهمان سیاسی و نارضایتی در جامعه می‌گردد و باعث بدبینی نسبت به نظام حاکم می‌گردد» (رضا اغولی، ۱۳۹۸: ۱۰). در واقع، برای جلوگیری از انباشت ناکارامدی و به منظور همگرایی، همنوایی و همدلی میان نظام سیاسی با جامعه سیاسی، وجود طبقه دغدغه‌مند و منتقدان و عنصر سیاسی بهبودخواه در عرصه سیاست ضرورت دارد که برای اصلاحات و ترمیم نظام و تغییر رویکرد مسئولان، وجودشان ضروری بوده و فلسفه سیاسی مجرم سیاسی، مهار خودسری‌ها و اقدامات غیرمسئولانه دولت‌ها و پاسخگو کردن قدرت سیاسی است. چندان که پیشتر بیان شد، نحوه برخورد و مقابله با نقد به سیاست جنایی دولت‌های مختلف بستگی دارد؛ برخی دولت‌ها با آستانه پایین تحمل نقد، گستره شمول جرم سیاسی را وسعت می‌بخشند و در برخی حاکمیت‌ها با توجه بیشتری به خواست مردم در حق تعیین سرنوشت، تحمل بازتاب رفتار آنها بیشتر می‌شود و طبعاً شمول جرم سیاسی در آنها محدود خواهد بود.

مبتنی بر این رویکرد، ضروری است برخی از ابعاد گوناگون قانون فعلی جرم سیاسی تحلیل شود؛ تا میزان توفیق این قانون در توجه به پیشران‌های مختلف طرح شده و نیز نیل به تحقق حقوق و آزادی‌های عمومی بررسی شود.

مواد ۱ و ۲ عهده‌دار تبیین عنصر قانونی جرم سیاسی شده‌اند. در قانون جرم سیاسی، ماده ۱ آن در تعریف جرم سیاسی مقرر می‌دارد: «هریک از جرائم مصرح در ماده ۲ این قانون چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد، جرم سیاسی محسوب می‌شود». ماده ۲ این قانون به‌نوعی مکمل عنصر قانونی جرم سیاسی است، مصادیق جرم سیاسی را این‌گونه مشخص می‌کند: جرائم زیر در صورت انطباق با شرایط مقرر در ماده ۱ جرم سیاسی محسوب می‌شوند:

الف) توهین یا افترا به رؤسای سه قوه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس‌جمهور، وزراء، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان به‌واسطه مسئولیت آنان؛ ب) توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی که در قلمرو جمهوری اسلامی وارد شده است با رعایت مفاد ماده ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات؛ ج) جرائم مندرج در بندهای «د» و «ه» ماده ۱۶ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده مصوب ۱۳۶۰/۶/۰۷؛ د) جرائم مقرر در قوانین انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا به استثنای مجریان و ناظران انتخابات؛ ه) نشر اکاذیب.

در مواد ۱ و ۲، استفاده قانونگذار از تعابیر تفسیربردار و تحلیل‌پذیر و مبهمی مانند عدم ضربه به اصل نظام که معلوم نیست در جرم سیاسی این ضربه به کجای نظام وارد نشود یا چگونه این ضربه باید اثبات شود؟! و یا توهینی (لفظ رکیک) که سبب اصلاح و بهبود حکومت می‌شود؟! همچنین توهین به مقامات سیاسی خارجی در جهت اصلاح و بهبود امور داخلی کشور؟! سبب می‌شود تا کوچک‌ترین انتقاد علیه اشخاص و نهادهای حکومتی ذیل عناوین مجرمانه دیگر مانند ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی (جرم فعالیت تبلیغی علیه نظام) گنجانده شود. ایراد وارد به مواد ۱ و ۲ قانون مذکور، محدودیت حمایت از بیان گفتار سیاسی کنشگران و منتقدان از عملکرد مقامات و نهادهای گوناگون در زمینه مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و شیوه حکمرانی، در قالب توهین، افترا و نشر اکاذیب است؛ «که ارائه این مصادیق، نوعی ساده‌نگری و ساده‌پنداری و ساده نشان دادن کنش سیاسی است» (فرشتیان، ۱۳۹۵: ۲۰). برای نمونه رفتار وهن‌آمیزی مانند پرتاب آب دهان به یک مقام خارجی، سیاسی انگاشته شده، رفتاری که بالذات، خلاف مقتضای جرم سیاسی است و به‌واقع، شأنیت سیاسی ندارد (موسوی مجاب و نعمتی، ۱۴۰۰: ۱۰۴). در خصوص عناوین مصرحه از سوی قانونگذار به شرح مذکور در ماده ۲، عناوین توهین و

افترا، عناوین واجد کیفر مصرح و ثابت قانون مجازات اسلامی هستند و صرف سیاسی اعلام داشتن آنها، فاقد اثر متوقع است (موسوی مجاب و نعمتی، ۱۴۰۰: ۱۰۵).

به نظر می‌رسد قوانین عادی پوشش حمایتی لازم را در عناوین مجرمانه توهین و افترا به مقامات سیاسی می‌دهد؛ البته نباید قابل احصا نبودن توهین و توجه به معیار عرفی را نیز در نظر داشت و ممکن است با توجه به شأن و مقام توهین شده و لفظ مورد استفاده نظرهای متناقض و تفاسیر مختلفی از مصادیق خارجی ارتکاب آن مطرح شود. برای نمونه در صورت استفاده از لفظ «بی‌کفایت» در نقد خیرخواهانه یک منتقد نسبت به مسئولی که عملکرد قابل نقدی دارد، مرتکب جرم شده و قابل مجازات خواهد بود (قضایی علمداری، ۱۴۰۰: ۱۸۷). در واقع، با توجه به لزوم احراز موهن بودن رفتار مرتکب از لحاظ عرف، منظور از توهین در قضاوت عرف، آن است که گفته‌ها و رفتارها آنچنان نامقبول باشند که آن لفظ صرفاً خلاف ادب نباشد و توهین محسوب شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۷: ۴۸۶). از نظر عرف، مفهوم توهین، مفهومی نسبی است که با توجه به زمان، باورها و شخصیت طرف توهین متفاوت است (قدسی و کوهیان افضل دهکردی، ۱۳۸۸: ۱۹۳). از سویی اما در عرصه سیاست و کنش‌های معطوف به حیات جمعی، مجرم سیاسی جزء اشخاص تحصیل کرده و دارای فرهنگ والا و شخصیتی نجیب بوده و قصدش اصلاح امور است و انگیزه شرافتمندانه و نفع غیرشخصی دارد و از این‌رو، گرفتار سهو لسان نیست تا مانند بعضی عوام به ناسزا گفتن و استفاده از الفاظ رکیک پردازد، زیرا «مجرم سیاسی آگاه است که توهین به یک مقام، بی‌شک هیچ حاصل سیاسی-اجتماعی و اصلاحی ندارد» (مطهری فرد، ۱۴۰۰: ۱۸۷). همچنین در فرهنگ لغات زمامداران، ممکن است انتقاد معادل توهین باشد، و هر کس نظر مخالفی بیان کند با توجه به شخصیت مخاطب در ذیل جرم توهین قرار گیرد و از نظر آنان، منظور از توهین به مقامات و نهادهای گوناگون، بی‌حرمتی و خوار شمردن مقامات و نهادهایی هستند که خود را خدوم دلسوز مردم می‌دانند.

منظور از جرم‌انگاری افترا در قانون جرم سیاسی، تهمت زدن و نسبت دادن دروغ کارهای ناروا به زمامداران و نهادهای سیاسی است. به این توضیح که شاید از منظر و دیدگاه مصلح اجتماعی افترا و دروغی نسبت داده نشده و منتقد نظام، کنش‌های شرافتمندانه مسالمت‌آمیز قلم راندن و سخن گفتن را از سر راستگویی و صداقت برای اصلاح امور حکومت می‌داند و معتقدند تا هنگامی که جرم افترا موجود باشد، مباحثات آزاد نمی‌توانند نقش خود را در افشاگری و اطلاع‌رسانی به مردم ایفا کنند.^۱ اما در سوی مقابل زمامداران ممکن است این قبیل کنش‌ها را بهتان و دروغ به زمامداران و نهادهای سیاسی در

۱. خلیل خلیلی، حسن، فیش‌های حقوقی و تبلیغ علیه نظام، روزنامه جوان، منتشر شده در لینک کوتاه

راستای اقدام عامدانه خلاف حقیقت و راستی که به یأس و ناامیدی فضای جامعه، تخریب و تضعیف نظام منجر شود، بنامند که در عالم سیاست، کنشگر سیاسی در مقابل حکومت قرار دارد و مبارز سیاسی به‌سختی می‌تواند ثابت کند که زمامدار و نهاد سیاسی دچار چنین ناراستی‌ها و کژی‌ها بوده است.

در مجموع، به‌نظر می‌رسد احصای جرائم سیاسی به موارد مذکور، جنبه کنترل پیشینی در رابطه با آزادی گفتار سیاسی شهروندان دارد. همچنین تشخیص توهین اصلاح‌گرایانه یا غرض‌ورزانه و هتاکانه به مقامات دادرسی از قبیل کارشناس پرونده، ضابط قضایی و بازپرس پرونده محول شده است که بعید به‌نظر می‌رسد، این مقامات قضایی چنین اقداماتی را جرم سیاسی محسوب کنند؛ «زیرا یکی از دفاعیات مشروع متهم، تفاوت تبلیغ علیه نظام و انتقاد به رفتار می‌باشد» (زارعی و مقیمیان بروجنی، ۱۴۰۱: ۱۱۱). افزون بر این، چنین قوانین محدودکننده افترا، ایمنی ویژه‌ای به مقامات دولتی می‌دهند، در صورتی که آنها نباید از روبه‌رو شدن با اتهام فساد مصون باشند و با اتهامات افترای این‌چنینی باید به عنوان موضوعات مدنی و نه کیفری برخورد شود (افشار، ۱۳۹۹: ۴۹)، و به نوبه خود عدم حمایت قضایی و سیاسی از مصلحان، افشاگران را با اتهامات بی‌پایه و اساس (نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی و...) از سوی مفسدان اقتصادی روبه‌رو می‌کند و در نهایت موجب می‌شود تا این رسواکنندگان جانب احتیاط را در پیش گیرند (ساداتی، ۱۳۹۴: ۲۲). اگر قانون در مقابل مقامات، ضعیف باشد و در مقابل برای سرکوب کنشگران و فعالان اجتماعی، قوی، جامعه روی سعادت را نخواهید دید؛ در نتیجه قانون جرم سیاسی درست، عکس آن چیزی که مورد نیاز است جرم‌انگاری کرده است. یکی دیگر از موارد ابهام قانون جرم سیاسی در خصوص بزه نشر اکاذیب آن است که مشخص نیست نشر اکاذیب نسبت به چه اشخاص و یا مقاماتی مشمول عنوان جرم سیاسی می‌شود.

از دیگر مصادیق جرم سیاسی، توهین به مقامات سیاسی خارجی (بند «ب» ماده ۲) با انگیزه اصلاح و بهبود امور کشور، بدون آنکه قصد ضربه زدن به نظام را داشته باشد (ماده ۱) است که به‌نظر، متناقض است؛ زیرا خوداصلاحی و تغییرپذیری سیاست‌های تصمیم‌گیران داخلی است که سبب بهبود زندگی مردم می‌شود و نسبت دادن توهین به عوامل خارجی برای اصلاح و سامان دادن امور داخلی راه‌حل مسئله نیست؛ البته شاید منظور مقنن جرم سیاسی از توهین اصلاح‌کننده به مقامات سیاسی خارجی، در مسیر نقد سیاست‌های خارجی کشور است. قید دیگری که قانونگذار جرم سیاسی در بند «ب» ذکر کرده، رعایت مفاد ماده ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی است؛ یعنی مشروط به اینکه در آن کشور (که رئیس کشور مورد توهین قرار گرفته است) نسبت به ایران معامله متقابل شود (قرارداد تعاون قضایی). بنابراین اگر منتقد خیرخواهی از روی ناراحتی نسبت به افعال و اقدامات مقامات خارجی، توهینی کند و دادرسی آن را به خاطر نقد اصلاح‌گرایانه و عبرت‌آموز جرم سیاسی ببیند و احاله به دادگاه کیفری یک نماید و پس از آن مشخص شود که در آن کشور چنین ماده‌ای وجود نداشته است، به روش قانون مجازات اسلامی

محاكمه می‌شود. بنابراین با توجه به تفاوت نگاه (قابل اعتماد بودن یا غیرقابل اعتماد بودن)، ترجیحات و تبادلات، موضع و تصورات (متحد استراتژیک و شریک در دسترس و یا دشمن قدیمی) به مقامات کشورها و سیاست‌های خارجی، بند «ب» ماده ۲ قانون جرم سیاسی که مربوط به توهین به مقامات سیاسی خارجی که وارد کشور شده‌اند، مورد اختلاف است.

موضع و ضابطه فعلی قانونگذار ایران در ماده ۳ قانون جرم سیاسی بر خروج جرائم خشونت‌آمیز از مفهوم جرم سیاسی است (خروج موضوعی). از این رو یک ماده از قانون به این موضوع اختصاص یافته است. بر اساس ماده ۳ قانون جرم سیاسی: «مباشرت، مشارکت، معاونت و شروع به جرائم زیر جرم سیاسی محسوب نمی‌شود:

الف) جرائم مستوجب حدود، قصاص و دیات، ب) سوءقصد به مقامات داخلی و خارجی، ج) آدم‌ربایی و گروگان‌گیری، د) بمب‌گذاری و تهدید به آن و راهزنی دریایی، ه) غارت اموال، ایجاد حریق و تخریب عمدی، و) حمل و نگهداری غیرقانونی، قاچاق و خریدوفروش سلاح و مواد مخدر، ز) جاسوسی و افشای اسرار، ح) تحریک مردم به تجزیه‌طلبی، جنگ و کشتار و درگیری.

با این حال موضع فعلی قانونگذار ایران در ماده ۳ چنین است که جرائمی که هیچ‌گاه سیاسی محسوب نمی‌شوند، به صورت حصری مشخص شده‌اند مانند بمب‌گذاری و تهدید، ایجاد حریق و تخریب عمدی، تحریک مردم به تجزیه‌طلبی و کشتار و درگیری، جاسوسی از شمول متهمان و مجرمان سیاسی جدا کرده است (خروج موضوعی)؛ اگر قانونگذار تمامی جرائم یازده‌گانه نامبرده را نیز احصا نمی‌کرد، با توجه موضوع، هدف و کیفیت وقوع جرم جرائم فوق از عنوان جرائم سیاسی خارج بوده‌اند.

ماده ۴، به نحوه رسیدگی به جرائم سیاسی و مقررات مربوط به هیأت منصفه مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اختصاص دارد. احاله دادرسی این جرائم به قانون آیین دادرسی کیفری و اجتناب از تصریح به تضمینات دادرسی ارفاقی جرائم سیاسی، خود مشکلی مضاعف ایجاد کند که می‌تواند حقوق متهم یا مجرم سیاسی را به مخاطره اندازد (جودکی، ۱۳۹۹: ۵). در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مواد ۳۰۲ و ۳۰۵ به نحوه رسیدگی جرائم سیاسی و هیأت منصفه اختصاص داده شده است و مجدداً قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص هیأت منصفه به قانون مطبوعات و آیین‌نامه‌های آن احاله کرده است که در اصطلاح تنقیح قوانین این نحوه ارجاع، مصداق احاله درجه دو است که بیش از پیش بر دامنه ابهام در موضوع و حکم اثر می‌گذارد. همچنین در فرض اینکه مقنن ایرانی هیأت منصفه جرائم مطبوعاتی را صالح به اظهارنظر در جرائم سیاسی تلقی کرده، احاله مستقیم به قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۹۲ ترجیح دارد (زندیان، ۱۳۹۶: ۸۲).

به نظر می‌رسد ماده ۵ قانون جرم سیاسی، قانونگذاری کیفری مبتنی بر ضرورت حفظ قدرت سیاسی است که به پدیده ابزارگرایی کیفری منجر می‌شود که «جرم، مجازات و تمامی رفتارهای مقامات نظامات

عدالت کیفری در جهت خواست و منفعت مقامات سیاسی به کار گرفته و انجام می‌شود» (آقاجانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۰۵)؛ زیرا در ماده ۵ قانون جرم سیاسی، تشخیص سیاسی بودن اتهام با دادسرا یا دادگاهی است که پرونده در آن مطرح است. بنابراین راهکار سنجش ذهنی متهمان، طبق ماده ۵ قانون جرم سیاسی به قاضی سپرده شده است و امکان اعمال سلیقه در برخورد با متهمان مختلف با توجه به «مرجع ضابط دادگستری» و «فحوا» و «چگونگی تنظیم گزارش» وجود دارد و با توجه به لزوم مصون بودن دادرسی جرم سیاسی از اعمال نفوذ، و قابل تفسیر و انتزاعی بودن «انگیزه اصلاح امور کشور» و «نبود قصد ضربه زدن به نظام» می‌توان احراز انگیزه را به قضاوت هیأت منصفه واگذار کرد و با نقش مستقل خود بسیاری از ابهامات ناشی از اختلاف دیدگاه‌های موجود را در عمل برطرف کنند. حسن وجود هیأت منصفه در جرم سیاسی این است که بین تفکر آزاد یک فرد کاملاً آزاد (هیأت منصفه) با تفکر در مقام انجام وظیفه یک شخص مشغول به انجام وظیفه عمومی (قاضی) تفاوت قائل شد و بر این عقیده بود که شخص شاغل (قاضی) باید در راستای منافع مدنظر ساختار شغلی خود بیندیشد و تفکر درون ساختاری، برای مقامات قضایی همان استدلال و تحلیل در چارچوب قوانین موجود است و تمایل به جانبداری رفتاری از مقامات سیاسی، به تخریب سازه‌های حکومت قانون و تحدید حقوق افراد منجر می‌شود (زارعی و مقیمیان بروجنی، ۱۳۹۹: ۱۱۹-۱۲۰).

از دیگر ابعاد قانون جرم سیاسی و از نقاط قوت قانون جرم سیاسی، ماده ۶ آن است؛ در ماده ۶ قانونگذار به بیان ارفاقات و امتیازات ویژه نسبت به مجرمان سیاسی بیان شده است که عبارت‌اند از: عدم استرداد، مجزا بودن محل نگهداری، عدم حبس انفرادی، ممنوعیت اجرای مقررات ناظر به تکرار جرم، حق ملاقات و حق دسترسی به کتب و نشریات در طول حبس. بنابراین ماده ۶ با «فلسفه اصل ۱۶۸ قانون اساسی دال بر تقویت نگاه انسانی، اخلاقی، غیرارعایی و تخفیفی نسبت به مجرمان سیاسی» همخوانی دارد» (گرچی ازندریانی، ۱۳۹۵: ۱۲۰).

شایان ذکر است که اغلب سکوت عمدی قانونگذار در مفهوم‌شناسی یا باقی گذاردن «ابهام» در متن قانون - به نحوی که قابل حمل بر دو یا چند معیار باشد - مانند «قصد ضربه زدن به اصل نظام»، «سیاست‌های داخلی و خارجی» و «نهادهای سیاسی» قصدگرایانه تفسیر می‌شود. بدان معنا که قانونگذار به دلیل شفاف نبودن امر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... مقتضی را در سکوت یا جعل ابهام دانسته که این خود می‌توان به نوعی اعراض از صلاحیت مرزگذاری توسط مقنن به جانب دستگاه قضایی و دارای آثار بی‌شماری شود (فارغ از آسیب‌هایی که در عرصه رویه قضایی ایجاد خواهد شد).

کلیشه ذهنی دادرسان در ضد امنیت قلمداد کردن هر رفتار یا گفتار اعتراض‌آمیز شهروندان به تبع حساسیت بالای قانونگذار به ممنوعیت هرگونه اقدام یا اظهار سخن اعتراض‌آمیز یا انتقادی به حاکمیت و نیز مقدم داشتن فرض تقصیر و سوءنیت به جای براءت و اصل حسن نیت از سوی دادرسان به یک مانع

جدی در مسیر رسیدگی به اتهام‌های سیاسی بدل شده است (موسوی مجاب و نعمتی، ۱۴۰۰: ۹۰). بنابراین پیشنهاد می‌شود تأسیس اصل توسط قانونگذار و یا قاضی در چنین مواردی نیز می‌تواند راهگشا باشد؛ بدان معنا که اصل در موارد تردید میان جرم سیاسی و جرم امنیتی کدام خواهد بود. در پاسخ به‌نحوه اجمالی می‌توان گفت که با توجه به نظام حقوق و آزادی‌ها در این حوزه، می‌توان اصل را بر جرم سیاسی قرار داد. بدیهی است که نمی‌توان این اصل را بدان دلیل که در تزامم شبهه‌وار میان «حقوق مجرم سیاسی» و «حقوق مردم در جرم امنیتی» بایستی جانب مردم را نگاه داشته و اصل را بر جرم امنیتی قرار داد؛ چه آنکه قاعده تقدم مصالح عمومی بر مصالح فردی، در صورت وقوع قابل اعمال است، ولی در موارد این چنین که تردید و شبهه‌ای بیش، رخ نداده، نمی‌توان این قاعده را به‌صورت جزمی اعمال کرد و اصل را بر جرم امنیتی قرار داد و نظام حقوقی جرم امنیتی را در خصوص متهم مشکوک‌الحال اجرایی ساخت. همچنان که اصل تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم نیز با ملاحظات می‌تواند پشتوانه این اصل قرار گیرد. در خصوص ضوابط و معیارهای مطروح در قانون جرم سیاسی، در ماده ۱، توجه به عبارات انگیزه اصلاح امور کشور، بدون قصد ضربه زدن به اصل نظام مؤید تأیید نظریه ذهنی است. در ماده ۲ نیز، مقنن با توجه به ضابطه عینی، یک دسته از جرائم را برشمرده و با تحقق شرایط مندرج در ماده یک، جرم ارتكابی را جرم سیاسی می‌داند. به‌نظر می‌رسد بسنده کردن به معیارهای مذکور برای تشخیص مجرم سیاسی از مجرم امنیتی ناکافی باشد، بلکه باید ضوابطی چند با هم ترکیب شوند تا جرم سیاسی اثبات شود. به اعتقاد راقمان سطور، استفاده از معیارهای ترکیبی ذهنی، عینی، شیوه اقدام (کیفیت وقوع جرم) و زمان، شرایط و اوضاع احوال وقوع جرم برای فهم تشخیص جرم سیاسی از امنیتی کارساز است. با فرض ماده ۳ قانون جرم سیاسی به‌عنوان ضابطه شیوه اقدام که در آن جرائم خشونت‌بار را از عناصر جرم سیاسی جدا کرده است، ضابطه‌ای که نادیده گرفته شده است، زمان وقوع، شرایط، اوضاع و احوال جامعه است که نه در همه زمان‌ها، بلکه در برهه‌های خاصی می‌تواند قرینه و اماره‌ای بر تشخیص جرم سیاسی باشد؛ به عبارت دیگر، در حقیقت جرم سیاسی در «زمینه و زمانه» فهم می‌شود. در حقوق جزا در بحث مجازات سرقت حدی (بند «خ» ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی) و جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور (ماده ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی)، معیار زمان اوضاع و احوال جامعه، موضوعی برای تخفیف و یا تشدید مجازات ذکر شده است؛ برای مثال مجازات سرقت حدی که قطع است، در زمان قحطی اجرا نمی‌شود. اما در بحث جرم سیاسی، عامل اوضاع و احوال می‌تواند اماره و قرینه‌ای بر وقوع جرم سیاسی باشد؛ برای مثال شوک تصمیم‌گیری‌های ناگهانی و غیرکارشناسی در حوزه معیشت از سوی حکومت و در مقابل واکنش‌های پیش‌بینی نشده و اعتراض مردم و سندیکاهای مختلف ناشی از نارضایتی اقشار گسترده‌ای از مردم به سیاست‌های نادرست دولتمردان، در اجرای یک طرح در یک برهه، به‌صورت اولیه، رفتار متهمان با توجه به اوضاع و احوال آن مقطع خاص در قالب عناوین مجرمانه اخلال در نظم و

آسایش و آرامش عمومی قرار نمی‌گیرد و مهم‌ترین دلیل سلسله اعتراضات، صرفاً مشکلات اقتصادی و تأثیرگذاری بر ادامه زندگی مردم بوده است. در مقابل، هر جرمی که با نیت سیاسی در شرایط، اوضاع و احوال عادی زمانی به‌وقوع بپیوندد، جرم سیاسی نخواهد بود. در نتیجه، اصل تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم به‌همراه حمایت از مجرم به‌عنوان مبنای جرم‌انگاری جرائم سیاسی، می‌تواند پشتوانه این اصل قرار گیرد تا آنها را از مجرمان علیه امنیت جدا کرد.

بنابراین، اصرار بر «معیار مختلط» برای تمایز جرم سیاسی از جرم امنیتی نیز چندان صحیح و مطلوب نخواهد بود. چه آنکه، به‌دلیل چالش‌هایی که در حوزه مفهوم‌شناسی جرم سیاسی وجود دارد و از جمله آنها نسبیت، گاه قاضی با وضعیتی مواجه می‌شود که آن مبنا ناکارا خواهد بود. بر این اساس، باور به «تجمیع ظنون» و نگاهی مجموعی به معیارهای مذکور می‌تواند دستگاه قضایی را در وضعیت پیش‌گفته، پاسخگو قرار دهد و نیز تشخیص مجرم سیاسی از مجرم امنیتی را دقیق‌تر سازد.

۶. نتیجه

جرم سیاسی، پدیده‌ای برآیند از بحران‌ها و عوامل ظهوریافته در سطح جامعه سیاسی است که برخی از این عوامل ناشی از عواملی همچون فساد سیاسی، تبعیض ناروا و استبداد در لایه حکمرانی است و برخی نیز انباشت ناکارآمدی و بحران‌های اقتصادی در قالب نشر فقر و نبود امنیت اقتصادی و اشتغال پایدار. در این میان، فهم نظام سیاسی نسبت به جرم سیاسی نیز عاملی مؤثر در سیاسی تلقی کردن جرم سیاسی و تمییز نهادن میان این جرم با جرم عمومی است. اما به هر روی در این تشخیص، باید توجه داشت که جرم سیاسی حداقل در عرصه نظری، نگرانی برای کل جامعه است و هدف مجرم سیاسی، برآورده کردن منفعت عمومی یا خیر همگانی است؛ اما برای نیل به هدف خود، فاصله چندانی با آناشرشی یا هرج‌ومرج اخلاقی دارد. همچنان که در قانون جرم سیاسی ایران، ماده ۱ آن، جرم سیاسی را این‌گونه تعریف می‌کند: «هریک از جرائم مصرح در ماده ۲ این قانون، چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد جرم سیاسی محسوب می‌شود».

البته در جهت کاستن از فاصله میان «منفعت متصور توسط مجرم سیاسی» و «واقعیت و حقایق موجود»، باید گفت که متون قانونی و متون فقهی در قالب عباراتی مانند شبهه و تأویل باغی و مجرم سیاسی، در پذیرش مجرم سیاسی، صرفاً جانب اشتباه و خطای مجرم سیاسی را ملاک قرار داده و به‌دلیل احسان وی در خدمت به اجتماع، نظام ارفاقی و دادرسی ویژه‌ای را برای وی تدارک دیده‌اند؛ اما به‌دلیل ماهیت این نوشته که بر واقعیات اجتماعی و جامعه سیاسی پی‌ریزی شده و نه بر فروض انتزاعی حقوقی،

چنانچه این شبهه مجرم سیاسی در خصوص نظام سیاسی منطبق با واقعیت باشد و فساد و عارضه‌ای که مجرم سیاسی در پی پیکار و نفی آن است، حقیقت داشته باشد، در این سو، به نظر می‌رسد اطلاق عنوان مجرم سیاسی بر وی منطقی‌تر نباشد و در این خصوص، نظام سیاسی نیز باید نظر افکار عمومی و جامعه سیاسی را در خصوص ارزندگی اقدام فرد مرتکب، نمایندگی کند.

فارغ از این تحلیل، به نظر می‌رسد که ریشه‌های پدیدآیی مشکلات و نارضایتی و راه‌های رفع آن در گرو تصمیمات و سیاست‌ها بوده، و ناکارآمدی پنداشته شده یا واقعی ناشی از نظم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و...، بزرگ‌ترین علت وقوع جرم سیاسی است. به عبارت دیگر، ریشه جرم سیاسی با ناکارآمدی نظم در معنای اعم گره خورده است و میزان جرم سیاسی رابطه مستقیم و تنگاتنگی با تحلیل میزان ناکارآمدی در پیشران‌های اقتصادی و سیاسی دارد. در این میان، وجود قانون جرم سیاسی، برای ایران ضرورت دارد، اما نقدهای متعددی از جمله ناهمخوانی توهین با عمل جرم سیاسی یا واگذاری توهین به مقامات خارجی به مقوله معامله متقابل و نیز نامرئی بودن مرز میان «تبلیغ علیه نظام» و «جرم سیاسی» جزو نقاط ضعف قانون ارزیابی شده و ارفاقات وانهاده شده برای مجرمان سیاسی، جزو اصول قابل تقدیر این قانون به شمار می‌رود.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. افشار، زین‌العابدین (۱۳۹۹). بررسی جامعه‌شناختی ناکارآمدی سیاست‌ها و برنامه‌های ضدفساد. تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
۲. بارگاو، وینای؛ امیل بلون، گیتا (۱۳۸۹). چالش فساد در آسیا: بررسی موردی و ساختاری برای اقدام بر ضد فساد. ترجمه علیرضا دیهیم و حسین عظیم بیگ، تهران: زمان نو.
۳. باهری، محمد (۱۳۹۴). حقوق جزای عمومی. تهران: نگاه معاصر.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۲). آموزش دانش سیاسی. تهران: نگاه معاصر.
۵. دانش، تاج زمان (۱۳۹۳). مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟. چ دوازدهم، تهران: کیهان.
۶. گرجی‌ازندربانی، علی‌اکبر (۱۳۹۵). حقوقی سازی سیاست. تهران: خرسندی.
۷. عنبری، موسی (۱۳۹۱). بررسی زمینه‌ها و راهکارهای ارتقاء نشاط اجتماعی در ایران. تهران: مرکز مطالعات راهبردی شورای عالی انقلاب.
۸. عنبری، موسی (۱۳۸۷). بررسی جایگاه، چارچوب مفهومی و چالش‌های مربوط به کیفیت (سطح و سبک) زندگی در ایران. تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.

۹. فاضلی، محمد (۱۴۰۰). دغدغه ایران؛ راه‌هایی به سوی آزادی، امنیت و توسعه پایدار. چ سوم، تهران: کویر.
۱۰. فاضلی، محمد (۱۳۹۹). ایران بر لبه تیغ؛ گفتارهای جامعه‌شناسی سیاسی و سیاست عمومی. چ هشتم، تهران: روزنه.
۱۱. قهرمانپور، رحمان (۱۳۹۶). بررسی چهار دهه تحول‌خواهی در ایران. تهران: روزنه.
۱۲. نادرپور، بابک (۱۳۸۳). آزادی‌اندیشه و بیان. تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
۱۳. موسوی، حسین؛ سهرابی، سمانه؛ بهرامی، فهیمه (۱۳۹۷). تحلیلی بر کارآمدسازی نظام سیاسی در ایران با تکیه بر مطالعات و پژوهش‌های انجام‌شده. تهران: مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه، گزارش کارشناسی.
۱۴. همپتن، جین (۱۳۹۸). فلسفه سیاسی. ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
۱۵. نوربها، رضا (۱۳۸۰). زمینه حقوق جزای عمومی. چ پنجم، تهران: گنج دانش.

ب) مقالات

۱۶. ساداتی، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۴). معیارهای کارآمدی درون‌سازمانی نهادهای مبارزه با فساد اقتصادی، فصلنامه حقوق اداری، (۹)، ۲۸-۹.
۱۷. شاهچراغ، سیدحسن؛ حسنی، محمدحسن؛ ذوالفقاری، مهدی (۱۴۰۱). سیاست کیفری ایران در قبال جرائم سیاسی و مطالعه تطبیقی آن با نظام حقوقی آمریکا. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۴ (۲۷)، ۲۷۵-۳۰۴.
۱۸. شریفی، محسن (۱۳۹۶). نارسای تقنینی هیأت منصفه کارآمد در نظام حقوقی ایران. فصلنامه مجلس و راهبرد، ۱۰۰ (۲۶)، ۱۱۹-۱۴۷.
۱۹. زارع، علیرضا (بی‌تا). جرم سیاسی در حقوق تطبیقی. مجله تحقیقات قضایی، (۳)، ۸۴-۱۲۱.
۲۰. زارعی، محمدحسین، مقیمیان بروجنی، فرشید (۱۳۹۹). نسبت قاضی با ایدئولوژی نظام سیاسی. مجله تحقیقات حقوقی، (۹۱)، ۱۰۹-۱۳۳.
۲۱. قاسمی روشن، ابراهیم (۱۳۷۹). عوامل اجتماعی جرم. مجله معرفت، (۳۶)، ۵-۱۸.
۲۲. قهرمانی، نصراله (۱۳۵۷). جرم سیاسی. مجله کانون وکلا، موجود در پروتال جامع علوم انسان.
۲۳. قضایی علمداری، امیرحسین (۱۴۰۰). رابطه توهین و آزادی بیان در پرتو قانون مجازات اسلامی و قانون مطبوعات. مجله تمدن حقوقی، (۹)، ۱۶۹-۱۹۸.
۲۴. لواسور، ژرژ (۱۳۶۹). مسئله جرم سیاسی در حقوق استرداد مجرمان. ترجمه مصطفی رحیمی، مجله کانون وکلا، دوره جدید. ۲۴۱-۲۸۸.
۲۵. موسوی مجاب، سید درید؛ نعمتی، مژگان (۱۴۰۰). بررسی سیاست جنایی تقنینی در قبال جرم سیاسی؛ از ضرورت جرم‌انگاری تا نحوه پاسخ‌گذاری کیفری. فصلنامه مدرس حقوق کیفری و جرم‌شناسی، (۱)، ۸۹-۱۲۰.
۲۶. مطهری فرد، مرتضی (۱۴۰۰). پیشگیری از جرائم سیاسی و طغیان سیاسی. فصلنامه علمی پژوهشی

- سیاست متعالیه، (۹)، ۳۵، ۱۷۱-۱۹۰.
۲۷. معرفى محمدى، عبدالحمید (۱۳۹۶). تعارض سیاست‌های رشد و بازتوزیع در اقتصاد سیاسى جمهوری اسلامى ایران. پژوهشنامه علوم سیاسى، ۴(۱۲)، ۱۶۵-۲۰۵.
۲۸. هداوند، مهدى (بی‌تا). نظارت قضایی: تحلیل مفهومی، تحولات اساسی (طرحی برای توسعه حقوق اداری و ارتقای نظارت قضایی). مجله حقوق اساسی، ۷-۵۶.
۲۹. نوبهار، رحیم (۱۳۹۳). جرم سیاسى و تقسیم‌بندی حد-تعییر. مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱(۳)، ۱۳۳-۱۶۳.

ج) پایان‌نامه‌ها

۳۰. آقاکریم، نرگس (۱۳۸۵). بررسی جرم سیاسى و جایگاه آن در جمهوری اسلامى ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.
۳۱. جودکی، بهزاد (۱۳۹۹). جرم سیاسى، واکاوی فقهی-حقوقی مبانی و آثار. رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شیراز.
۳۲. رضااوغلی، سمیه (۱۳۹۸). تحلیل سیاست جنایی ایران در جرم‌انگاری جرائم سیاسى و تطبیق آن با موازین بین‌المللی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد اردبیل.
۳۳. زندیان، نهال (۱۳۹۶). جرم سیاسى در حقوق ایران با تأکید بر قانون جرم سیاسى مصوب ۱۳۹۵. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
۳۴. منصوری‌نیا، زهرا (۱۳۹۵). مبانی جرم‌انگاری در جرائم سیاسى. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید باهنر، گرایش جزا و جرم‌شناسی.
۳۵. نریمانی‌کناری، یاسر (۱۳۸۹). جرم تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامى ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه مازندران.
۳۶. سلمان‌الخفاجی، احمد جاسم (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی جرم سیاسى در حقوق عراق و ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Ross, J. I. (2003). *The dynamics of political crimes*. Sage Publication. New York,
2. Wright. R & Miller, J.M (2005). *Encyclopedia of criminology* Routledge. New York/ london
3. Wyngaert, V. d. (1980). *The Political Offence exception to extradition: the delicate problem of balancing the rights of the individual and the international public order*. Deventer; Boston: Kluwer.

B) Article

4. Argyle .M.and L.LU .(1990). The Happiness of extraverts. *Journal personality and individual Difference*.
5. Delgado Maldonado, S. (2013). Political participation: An Implied condition for enduring peace in Colombia. *Journal Internatinal law*.
6. Szabo. Denis, M. (1972). Political crimes: A Historical Perspective. *Denver Journal of International Law & policy*.
7. Schafer, S. (1972). The concept of the political criminal. *Journal of criminal law and criminology*.